

«دنیای اسلام» دقیقاً چیست؟

ژوبین بخرد

رواج استفاده از عنوان «اسلامی» برای توصیف تمام آفریده‌های هنری در «دنیای اسلام» به سوءتفاهم‌های زیادی دامن زده است. تابلوهای اندی وار هول «نمونه‌ای از هنر مسیحی» نیستند و کسی نقاشی‌های مارک روتکو را «نمادی از مدرنیسم یهودی» نمی‌داند؛ پس چرا آثار هنرمندان ایرانی، عرب، و ترک را «هنر اسلامی» به شمار می‌آوریم؟

اسلام در اصل یک دین و یک روش زندگی است ولی امروزه چنان این‌جا و آن‌جا از «اسلام» و «اسلامی» مثل نقل و نبات استفاده می‌شود که دیگر خطای غیر قابل بخششی نیست که کسی فکر کند اسلام یک کشور است. بعضی گروه‌ها هم در غرب و هم در مناطقی که اسلام در آن‌جا حضور پررنگ دارد، مثل خاورمیانه، طوری حرف می‌زنند که گویی در «دنیای اسلام» مردم به زبان اسلامی سخن می‌گویند، غذای اسلامی می‌خورند، فیلم اسلامی درست می‌کنند، ادبیات اسلامی می‌نویسند و هنر و معماری اسلامی خلق می‌کنند. خلاصه این‌که، ساکنان «دنیای اسلام» صرفاً بر اساس یک مذهب (که ممکن است مذهب آن‌ها باشد یا نباشد) تعریف می‌شوند و هویت و فرهنگ فردی آن‌ها در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد. آیا آسان‌تر نیست که به تنوع وسیع این به اصطلاح «دنیای اسلام» – در همه‌ی سطوح آن – و همه‌ی مردمی که آن را می‌سازند اذعان کنیم، به جای این‌که برای تمام موارد از اصطلاح «اسلامی» استفاده کنیم؟ البته. به هر حال، ما برای تعریف کردن اروپا و آمریکای شمالی دقیقاً از اصطلاح «دنیای مسیحیت» استفاده نمی‌کنیم. اما کنار گذاشتن اصطلاح «اسلامی» برای گروه‌های خاصی راحت نیست، و البته به نفع‌شان هم نیست.

شاید در هیچ‌جایی بیشتر از حیطة‌ی هنر، چه مدرن و چه تاریخی، اصطلاح «اسلامی» بد استفاده نشده و اشتباه به کار نرفته باشد. بارها پیش آمده است که من، همین‌طور که در موزه‌ای در آمریکای شمالی یا اروپا راه می‌روم، با تعجب می‌بینم که، برای مثال، صنایع دستی دوران ساسانیان و همچنین آثار غیرمذهبی که به تجلیل از دوران پیش از اسلام می‌پردازند، مثل صفحاتی از حماسه‌ی شاهنامه، در بخش «اسلام» قرار گرفته‌اند. در بخش‌های مربوط به آثار مدرن‌تر، از خودم می‌پرسم آخر ربط هنر پاپ لبنان به اسلام چیست؟ که البته در اغلب موارد جواب این است که: هیچ! در سال ۲۰۱۵، یکی از کسانی که با نشریه‌ی من همکاری دارد از یک هنرپرداز در موزه‌ی هنر لس آنجلس پرسیده بود که منظورش از «هنر اسلامی» چیست (نمایشگاه در حال برگزاری «هنر اسلامی اکنون» نامیده شده بود)، و هنرپرداز صراحتاً جواب داده بود که «این‌جا هیچ چیزی ماهیتاً ربطی به دین یا هنر دینی ندارد.» من که گیج شدم!

برای این که غرب را به روش ادوارد سعید بی‌رحمانه نکوبیم، باید این را بگوییم که کسانی در خود خاورمیانه یا جاهای دیگر هستند که به پیچیدگی این معما افزوده‌اند. برای مثال، یک موزهی پر زرق و برق را در نظر بگیرید در یک کشور کوچک در حاشیهی خلیج فارس (اسم‌اش را نمی‌آورم)، که با کمبود شدید صنایع دستی و آثار هنری بومی مواجه است. اگر این موزه خود را به آثار متعلق به کشور خودش محدود کند، به سختی می‌تواند فضای موزه را پر کند، و یا حتی اصلاً موجودیت خود را موجه جلوه دهد. اما اگر از اصطلاح «اسلامی» استفاده کند، می‌تواند به راحتی سالن‌های پردرخش خود را با مصنوعات متعلق به ایران، سوریه، هند، اسپانیا و جاهای دیگر پر کند. می‌تواند به بازدیدکنندگان‌اش بگوید: «به شکوه دنیای اسلام بنگرید!» مسئله حل شد.

مقصر هرکسی باشد، این که اصطلاح «اسلامی» مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و با بی‌دقتی رواج می‌یابد وضعیتی به شدت آزاردهنده و مسئله‌دار ایجاد می‌کند، چون نه تنها ایده‌ی یک «دیگری» اسلامی و یک پارچه را تقویت می‌کند بلکه با این روش استفاده از اصطلاح «اسلامی» طیف وسیعی از مردم خاورمیانه و جاهای دیگر از فرهنگ‌ها، میراث، زبان‌ها، دین‌ها (بله، دین‌های دیگری هم در دنیای «اسلامی» وجود دارند)، شیوه‌های بیان، و روش‌های زندگی فردی‌شان محروم می‌شوند. به عبارتی، این روش هویت آن‌ها را از آن‌ها می‌رباید و آن‌ها را منحصرأر در بسته‌ای به نام «مسلمان» جای می‌دهد. در برخی موارد مثل خطاطی نسخه‌های قرآن، کاملاً قابل قبول و مناسب است که از اصطلاحاتی مانند «اسلامی» استفاده شود، اما حتی در این موارد هم سبک‌های خطاطی فارسی، ترکی، و عربی وجود دارند که باید در جای خود معرفی شوند. حتی مسجدها، که اولین تصویری هستند که وقتی واژه‌ی «اسلام» به کار برده می‌شود به یاد می‌آیند، مسائل خاص خود را دارند. برای مثال، بسیاری از مسجدهای ایرانی بر روی آتشدکده‌های زرتشتی ساخته شده‌اند و حاوی عناصر بومی ایرانی هستند. پس آیا می‌شود از یک مسجد ایرانی همان طور حرف زد که از یک مسجد در تیمبوکتو، صرفاً به این دلیل که هردو به یک دین مربوط می‌شوند – دینی که در هردو مکان به شکل‌های مختلفی تبلور پیدا می‌کنند؟ آن طور که رابرت بایرون در سفرنامه‌ی خود، **راه ترکستان**، در سال ۱۹۳۷ می‌گوید: «بعد از گنبد بر روی تاق سه کنج، فرم (ایوان) قلعه دختر در فیروزآباد بیشترین تأثیر سبک ساسانیان را بر معماری محمدی (اسلامی) نشان می‌دهد. این فرم، بیشتر از هر فرم دیگری، در ویژگی‌های مسجدهای اولیه تأثیر داشته است. موج گسترش آن چهره‌ی همه‌ی شهرها را در کشورهای اسلامی دستخوش تغییر کرد و من فکر می‌کردم که چه قدر برایم لذت بخش است که در مکانی که این ایده ابتدا در آن‌جا شکل گرفته، در کنار یک درخت گردو، پرتغال می‌خورم.»

اگر ما در غرب از اندی وار هول به عنوان «نمونه‌ای درخشان از هنر مسیحی» یاد نمی‌کنیم، یا از نقاشی‌های مارک روتکو به عنوان نمادی از مدرنیسم یهودی سخن نمی‌گوییم – یعنی آن‌ها را بر طبق سنت‌های دینی که در درون آن‌ها به دنیا آمده‌اند تعریف نمی‌کنیم – پس چرا وقتی که برای مثال به هنرمندان ایرانی، عرب، و ترک می‌رسیم این کار را می‌کنیم؟ چرا همه چیز – هنر، معماری، موسیقی، آشپزی، و غیره – وقتی که مربوط به مناطقی مثل خاورمیانه می‌شود زیر برچسب «اسلامی» قرار می‌گیرد؟ برای روشن‌تر شدن مسئله، در نظر بگیریم که حراجی «کریستی» در حال

حاضر در حراج‌های هنری خود در دوبی از هنر «خاورمیانه» به عنوان هنرهای ایرانی، عربی، و ترکی نام می‌برد. شاید آن‌ها نکته‌ای این قدر اساسی و ابتدایی را برخلاف دیگران درک کرده‌اند.

خلاصه این که، بسیاری اصطلاح «اسلامی» – به ویژه در حیطه‌ی هنر و فرهنگ – را مورد سوءاستفاده و بهره‌جویی قرار داده و به اشتباه به کار برده‌اند. در بعضی از موقعیت‌ها استفاده از این اصطلاح مناسب است، اما در بسیاری از موارد که من خود شاهد بوده‌ام چنین کاربردی نادقیق، غلط‌انداز، و اشتباه محض و مضحک بوده است (آشپزی اسلامی؟ واقعاً؟). با توجه به رواج استفاده‌ی کورکورانه از این اصطلاح و پخش بیشتر و بیشتر آن، و برگزاری نمایشگاه‌های مهمی مثل نمایشگاه «مدِ اسلامی» در آینده‌ی نزدیک در موزه‌ی یانگ (چون مردم مورد نظر لباس اسلامی می‌پوشند!)، وقت‌اش است که همه‌ی ما استفاده و کاربرد اصطلاح «اسلامی» را زیر سؤال ببریم و کاربرد کاملاً اشتباه آن را چه در غرب و چه در «دنیای اسلام» مورد بازنگری قرار دهیم. در واقع، دوره‌ی تعریف کردن یک بخش بزرگ از جهان با یک تک‌کلمه به سر رسیده، و خوب است به جای آن سهم ملت‌های مختلف و فرهنگ‌های خاص آنان را به رسمیت بشناسیم.

برگردان: پروانه حسینی

ژوبین بخرد نویسنده‌ی ایرانی‌تبار کانادایی و سردبیر مجله‌ی **ری‌اورینت** است. آن‌چه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Joobin Bekhrad, '[What Is the Islamic World?](#),' *Forbes*, 7 February 2017.